



اشاره

یکی از توانایی‌های منحصر به فرد و خاص انسان نسبت به سایر موجودات، نیروی تفکر و مسئولیت‌نشئت گرفته از آن است. چرا که به دلیل برخورداری انسان از قدرت تفکر و نیروی اراده و تصمیم‌گیری، مسئولیت انتخاب و عمل برعهده او گذاشته شده است؛ با توجه به اینکه هر قدر از نیروی تفکر بیشتر استفاده شود، به همان میزان احتمال موفقیت و پیشرفت نیز افزایش می‌یابد. از این‌رو، مبحث تفکر از مباحث بنیادی در فرایند آموزش و توسعه واقعی و همه‌جانبه به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: آموزش تفکر، آموزش فلسفه، اعتمادبه‌نفس، همکاری

امروزه صرف انتقال معلومات و وا داشتن کودکان به حفظ آن‌ها در ذهن کودک خویش کافی نیست؛ چرا که آن‌ها باید بیاموزند که به خوبی گوش دهند، فکر کنند، مباحث را تجزیه، تحلیل و استدلال نمایند و در قضاوت‌هایشان به معیارهای صحیح توجه کنند. آنان باید درک کنند که بدون تقلید صرف از دیگران، بهترین‌ها را انتخاب کنند. چنان‌که قرآن مجید نیز در سوره زمر می‌فرماید: «بشارت باد به بندگانی که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند».

بنابراین، اگر نیروی تفکر را در کودکان به گونه‌ای مطلوب پرورش دهیم، قطعاً آینده روشنی در انتظار آن‌ها خواهد بود و به تبع آن، مشکلات جامعه تا حد قابل توجهی کاهش خواهد یافت؛ چرا که کلید حل مشکلات و مسائل، تفکر صحیح و منطقی است.

از این‌رو، خانه و مراکز آموزشی پیش از دبستان و دوره دبستان باید زمینه را فراهم کنند تا استعدادهای کودک به تدریج شناسایی گردد به گونه‌ای که مفاهیم را بیاموزد و برای بیان افکار، از آن‌ها استفاده کند؛ او باید بتواند مفاهیم را ترکیب و تنظیم کند و به تدریج بیاموزد که برای حل مسئله یا مشکلی که با آن مواجه شده است، بیندیشد و در عین حال، از اندیشیدن لذت ببرد؛ زیرا روش تفکر فی‌نفسه تجربه‌ای از زندگانی است.

فکر کردن از همان دوره کودکی آموخته می‌شود و نقش محیط اطراف و مربیان را در آموزش آن نمی‌توان نادیده گرفت.

تفکر یکی از ضروریات زندگی بشر است که از طرق مختلف، از جمله «آموزش فلسفه»، پرورش می‌یابد.

به‌طور کلی، آموزش فلسفه به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. انتقال اندیشه‌های فلسفی به یادگیرندگان؛

۲. یاد دادن چگونه اندیشیدن.

اگر فلسفه را به معنای فلسفیدن و تفکر کردن در نظر بگیریم، مفهوم صحیح آموزش فلسفه به کودک را درمی‌یابیم.

«آموزش فلسفه به کودکان» به معنای آموزش «نظریات فلسفی یا تاریخ فلسفه» به آنان نیست بلکه به معنای پرورش قدرت تفکر و بالا بردن توانایی آن‌ها در بحث کردن است.

کودکان ذاتاً موجوداتی متفکر، خلاق و کاوشگرند که باید استعدادهای بالقوه‌شان به خوبی شناسایی شود و پرورش یابد.

مطالعات و تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که دوران دانشگاه برای آموزش مهارت‌های ذهنی و استدلالی افراد بسیار دیر است

و باید این کار را از کودکی شروع کرد؛

اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودک بر او تأثیراتی دارد؛ از جمله:

- رشد اعتمادبه‌نفس و خودباوری؛

- ایجاد روحیه تعاون و همکاری؛

- ایجاد علاقه به ارتباط کلامی و غیر کلامی با گروه هم‌سالان. از آنجا که انجام موفقیت‌آمیز هر برنامه‌ای، مستلزم تمهیداتی

است، برای اجرای برنامه «پرورش تفکر» نیز ابزار گوناگونی لازم است که مربی با مهارت خاص خود، از آن ابزارها به‌عنوان زمینه‌ای

برای برانگیختن تفکر کودکان بهره می‌برد و به این ترتیب، در شروع و ادامه بحث می‌کوشد از آن‌ها برای رسیدن به این هدف استفاده کند.

جذاب‌ترین و در دسترس‌ترین ابزار برای این کار داستان‌های فکری هستند؛ چرا که داستان فکری به راحتی می‌تواند کودک را جذب، و قدرت تخیل او را بارور سازد. داستان فکری مناسب، هیجان‌انگیز کودکان را برمی‌انگیزد و سؤالاتی در ذهن پویای آنان

ایجاد می‌کند که زمینه را برای پرسش و بحث فراهم می‌سازد. چنین داستان‌هایی می‌توانند با ایجاد حس همدلی، مؤثرترین روش برای هدایت کودکان به سمت هدف طرح مورد نظر یعنی

«آموزش فلسفه به کودک» باشند.

دکتر ژیلای عزیز

دکترای تخصصی علوم تربیتی

تفکر، قطعه‌ای گم‌شده از جوهرچین تعلیم و تربیت کودک

پروفسور لیمن طی پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید که بسیاری از دانش‌آموزان و حتی دانشجویان قدرت استدلال و داوری صحیح ندارند که این خود نتیجه عدم آموزش تفکر و استدلال به آن‌ها در دوران کودکی است.

در حال حاضر، مشاهده می‌شود که بسیاری از نوجوانان و جوانان ما با تفکر بیگانه‌اند. آن‌ها گاه حرف‌هایی می‌زنند و رفتارهایی می‌کنند؛ بدون اینکه قبلاً در مورد آن‌ها اندیشیده باشند. به‌همین دلیل هم با مسائل یا مشکلاتی مواجه می‌شوند. در مرحله بعد نیز از حل مشکلات به‌وجود آمده عاجزند و طبیعتاً در دسرهای عیدیه‌ای دامنگیرشان می‌شود که گاهی دیگران را هم درگیر می‌کند. همه این موارد به دوره کودکی آن‌ها مربوط می‌شود. پس از دوران کودکی، یعنی قبل از سنین ورود به دبستان، باید به این مسئله مهم پرداخت.

لیمن به‌همین دلیل برنامه جدیدی با عنوان «آموزش فلسفه به کودکان» را با هدف بهبود تفکر و استدلال کودکان، طراحی کرد.

او در این برنامه به داستان توجه خاصی نشان داده و داستان‌های متعدد فلسفی نیز برای کودکان نوشته است.

تحقیقات متعددی در زمینه تأثیر آموزش فلسفه بر بهبود تفکر و استدلال کودکان انجام گرفته است که تأثیر این برنامه را کاملاً تأیید می‌کند. شواهد به‌دست آمده در بیش از پنجاه کشور، نشان داده است که آموختن فلسفه به رشد مهارت‌های فکری و استدلال در کودکان

کمک شایانی می‌کند. در کشور ما نیز باید به این

مورد به‌طور ویژه توجه شود. قطعاً برای رشد

مهارت‌های فکری و استدلال در کودکان

ایجاد نگرش و ارائه آموزش‌های مطلوب به

مربیان ضروری است.

یک روش خوب می‌تواند زمینه

مناسبی برای پرورش تفکر به‌وجود

آورد؛ البته در صورتی که مربی ذهنی

باز و فلسفی داشته باشد. در این صورت،

حتی شاید به برنامه درسی مدون هم

نیازی نباشد؛ کافی است از مطالب موجود، به

خوبی استفاده شود (البته این مربوط به زمانی

است که مربیان کودک به‌طور ویژه آموزش دیده

باشند).

بنابراین، باید درصدد تغییر نگرش مربیان

باشیم!

نقش مربی در این راستا بسیار مهم است

و ایجاد مهارت‌های فکری و استدلال با

آموزش‌های خاص امکان‌پذیر می‌شود.

آری؛ مربیان باید به چند نکته مهم

توجه داشته باشند:

* به کودک و حرف‌هایش احترام بگذارند.

* کودک ممکن است درباره چیزی فکر کند که بزرگ‌ترها و

متفکران - که همه وقتشان را برای فکر کردن درباره این چیزها

صرف می‌کنند - کاملاً متوجه آن نباشند.

* باید به کودکان گوش داد؛ زیرا آن‌ها گاهی مطالب واقعاً

جالبی برای گفتن دارند و بزرگ‌ترها را به چیزهایی راهنمایی

می‌کنند که تا به حال به آن‌ها توجه نکرده‌اند!

نکته‌ای که مهم به‌نظر می‌رسد این است که اگر کودک

حرف‌های عجیب و غریب و دور از ذهن یا خنده‌دار (البته از

نظر ما بزرگ‌ترها) می‌زند، باید در برخوردمان با او دقت لازم

را داشته باشیم.

متیوز معتقد است که مرز بین تفکر کودک و بزرگسال

«تخیل» است. ما بزرگ‌ترها، شاید به دلیل مشغله‌های زندگی،

همیشه کمبود تخیل داریم؛ در حالی که اگر تخیل خود را کمی

قوی‌تر کنیم، وقایع تلخ زندگی، قابل تحمل‌تر می‌شوند. پس

باید این کار را از کودکان بیاموزیم. برای رسیدن به این منظور،

کودکان فرصت بیشتری دارند تا زندگی تخیلی خویش را

توسعه دهند؛ در حالی که ما با جدا کردن دنیای خود از

کودکان، اجازه نمی‌دهیم آن‌ها وارد دنیای ما شوند و

طبیعتاً ما هم به دنیای آن‌ها وارد نمی‌شویم. ما در

دنیای متفاوتی زندگی می‌کنیم و چندان توجهی

به دنیای کودکان نداریم و این، اساسی‌ترین

و بزرگ‌ترین اشکال کار ماست!

رابرت فیشر در مقدمه کتاب

«داستان‌هایی برای فکر کردن» هدف

را رشد و توسعه فکر کردن، یاد

گرفتن و مهارت‌های زبانی ذکر

کرده و معتقد است داستان‌ها

بهترین بستر برای پرورش

مهارت‌های یاد شده هستند.

بر این اساس، داستان‌هایی از

فرهنگ‌های مختلف و ملل گوناگون

جمع‌آوری شده و مبنای برنامه‌های

آموزشی مدارس ابتدایی قرار گرفته

است. سپس از هر داستان دو مجموعه

سؤال با عنوان «طرح بحث» استخراج شده

است. مجموعه اول با عنوان «تفکر درباره

داستان» که سؤال‌هایی را مطرح می‌کند تا

توجه کودکان را به ماجراهای مطرح شده

در داستان جلب کند و آن‌ها را به تفکر

و دارد. مجموعه دوم شامل سؤال‌هایی

با عنوان «تفکر درباره درون‌مایه اصلی

داستان» است. موضوع اصلی داستان‌ها،





اشاره

دوران کودکی سرشار از عاطفه و هیجانی است که سرچشمهٔ مکاشفهٔ کودک می‌شود و اگر از طرف بزرگسالان درک شود، خلاقیت آغاز می‌گردد و دریچه‌های روشنایی در ذهن و تجسم کودک گشوده می‌شود. آموزش یک‌طرفه هرگز ذهن و تخیلات کودک را آن‌چنان که باید، وسعت نمی‌بخشد بلکه در ارتباطی زنده بین مربی و کودک معنا پیدا می‌کند و به نوآوری می‌رسد. در چنین شرایط خلاق و وظیفهٔ مربی بسیار حائز اهمیت است؛ چون اوست که با عشق و عاطفه به قلب کودک راه می‌یابد و با دانش و خلاقیت توأم با نواندیشی جهان کودک را هر لحظه نو می‌کند و باعث می‌شود که او نسبت به محیط پیرامونش احساس ایمنی کند، به سرعت به قدرت‌های فعال برسد، ایده‌پردازی کند و با مشارکت مربی، ایده‌هایش را به مرحلهٔ عمل برساند. با وجود او، کنجکاوی‌های کودک بروز می‌کنند و حمایت می‌شوند... اینجاست که کودک دیگر احساس تنهایی نمی‌کند و متناسب با شرایط سنی خود خوب می‌بیند، دقیق می‌شناسد و زیبا می‌گوید. چراکه خود را یافته است و در این راستا، مربی مهربان و دانا تکیه‌گاه اوست؛ به کنجکاوی‌هایش اهمیت می‌دهد و کمک می‌کند تا پاسخ‌های متعددی برای سؤالانش بیابد.

کلیدواژه‌ها: خلاقیت، کودکان، هنر، بازی

سال‌هاست که در بخش پیش‌دبستانی با کودکان ۴ تا ۶ ساله فعالیت دارم و در آموزش به کودکان، عشق و همدلی با آنان را هرگز فراموش نکرده‌ام. هر کودک برای من شخصیتی است که زیباترین ذهن را می‌تواند داشته باشد. سلطانی است که بر شانه‌هایم می‌نشیند تا دنیا را بهتر ببیند. در دنیای کودکان، تمام وجودم سرشار از شادی و لبخند می‌شود و ذهنم برای هزاران بار آغازی نو پیدا می‌کند.

در هر جلسه، قبل از هر کاری به چهره‌هایشان نگاه می‌کنم و یک به یک ستاره‌های چشم‌هایشان را می‌شمارم و با کلامی شمرده و صدایی که در شروع کلاس رساتر است و در پایان خشن‌دار می‌شود حرف می‌زنم؛ مثل یک بازیگر تئاتر در صحنهٔ

مواردی چون خشم، دوستی، آزادی، انصاف، زیبایی، تغییر، ترس و مرگ و... است.

بعد از طرح بحث‌ها، در ادامهٔ هر داستان تعدادی فعالیت تکمیلی مطرح می‌شود که محور آن‌ها پرورش خلاقیت و قوهٔ تخیل در کودکان است.

به عقیدهٔ رابرت فیشر، هر داستان می‌تواند محرکی برای به فکر واداشتن کودکان باشد؛ به شرط آنکه یک معلم یا مربی، دربارهٔ آن (اعم از وقایع داستان یا مفاهیم مطرح شده در آن) سؤال‌هایی طرح کند.

او معتقد است باید به کودکان یاد بدهیم که خوب فکر کنند و این میسر نمی‌شود مگر با ارائه دادن کلمات و جملات به آن‌ها، خوب گوش کردن به حرف‌هایشان و انعکاس افکار آن‌ها به خودشان.

به عقیدهٔ وی در اثر آموزش نامناسب مربیان، کودکان همیشه منتظرند که پاسخ سؤال‌هایشان را از آنان بگیرند؛ در حالی که همین سؤال‌هایی که از مسائل برمی‌خیزند، شرایط را برای تفکر فراهم می‌کنند!

«فلسفه برای کودکان» عنوانی ویژه برای برنامهٔ درسی آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان تا هجده سال است. این برنامهٔ درسی مانند هر برنامهٔ درسی دیگر باید با نظام آموزش و تربیت معلم و فرهنگ کشور هماهنگ شود تا بتواند اهداف آموزشی خود را دنبال کند.

افکار انسان مرحله‌به‌مرحله به پختگی می‌رسد. سرعت رشد و ارتقای افکار کودک از یک مرحله به مرحلهٔ بالاتر تابع استعداد فطری و موقعیت‌های محیطی است که کودک در آن‌ها به سر می‌برد. به عبارتی، یک کودک ممکن است با وجود رشد جسمی خوب، به سبب نامساعد بودن شرایط محیطی رشد فکری خوبی نداشته باشد و در مرحلهٔ فکری پیشین خویش باقی بماند یا رشد فکری او به آهستگی صورت پذیرد. بنابراین، بسیاری از افراد در جوامع مختلف هرگز به بلوغ فکری نمی‌رسند.

منابع

۱. فیشر، رابرت. (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. مترجمان: مسعود صفایی مقدم و آفسانه نجاریان. اهواز: انتشارات ریش.
۲. قانلی، یحیی. (۱۳۸۳). آموزش فلسفه به کودکان. تهران: انتشارات دواوین.
3. Lipman, M. and sharp, A.M. and oscanyan, F.S. (1980): philosophical inquiry: instructional Manual to Accompany Harry. Second Edition. Montclair, N.J.: (IAPC).
4. Lipman, M. (1984): The cultivation of reasoning through philosophy. Education leadership 42: 1. 51-6.
5. Lipman, M. (1988): "Critical thinking, what can it be"? Educational leadership, Vol. 40. No.1.
6. Lipman, M. (1995): Moral education, higher-order thinking and p4c. Early child Development and care. Special edition. Forthcoming.